

گفت پیام - از تو حول لعل بر ما باد گد
گفتن در سینه یک شعله بر ما باد گد

عز از دل من بر ستم که نرسد
خبر چشم دمی از روی ستم که نرسد

سور الوالحام للوکی

ای لریان وطن به دست جانی خالی ختم
دستان سر ابا و صف تو با صدر زمان ختم
آن ساکوزده عاقل صادق که بر تنش

مردم ز دیده عشق تو روج جوان ختم
بر ستم خشم منته سیر کون درش کن
بر ایستان وقت فطر یا سال ختم
دری است از برای جوانان ختم

تا بخ رزم بر ستم این زمان ختم
بر تو خدای خلق بیدار گدیم از آن
سرباز بر تو در کنگره ختم
گویم بیک دانش داندست خلق خود

برون ز خود بر ستمی دانای ختم
لا زنگی چشم و بعد از وفات ختم
یا رنده نهفته به رایت بر او ختم
بسیار ما رو بود وجودم به هر که
خادم رنده ماد وطن جاودای ختم
حول بگردد صدای گمرا که بهر تو

در هر روز خلق بود نغمه خدای ختم
به دل کز آن رسد به تو بوی وفا خلق
در بین سوره ها که خوشتر بهای ختم
و هفت نهم هم محبت تو کم از بلند
لا بدی سحر ز گمرا نشهای ختم

بیرون ز خود بر ستمی دانای ختم